



بررسی «عقلی - وحیانی» تعارض‌های حاصل از پذیرش توحید ربوبی مشرکان

زهرا حصارکی *

محمد حسین ضیائی‌نیا **

چکیده

توحید ربوبی یعنی باور به اینکه تنها خداوند متعال است که می‌تواند، مستقل و بدون نیاز به هیچ‌گونه اذن و اجازه‌ای، در تمام شئون مخلوقات و کل جهان هستی تصرف کرده و آنها را تدبیر و اداره نماید. وهابیت برای زیر سوال بردن ایمان سایر مسلمانان، آنان را با مشرکان زمان جاهلیت قیاس نموده و مشرکان را موحد ربوبی معرفی نموده‌اند؛ در حالی که پذیرش چنین امری، مستلزم تعارض‌های جدی با مبانی عقلی و قرآنی پذیرفته‌شده توسط وهابیت می‌باشد. در این پژوهش، با بررسی دقیق آیات قرآن کریم و تحلیل عقلی، روشن می‌گردد که پذیرش اعتقاد مشرکان به توحید ربوبی با اموری مانند وجود تلازم میان ربوبیت و الوهیت، و اختلاف میان اقرار و ایمان و فطری بودن سایر معارف دین، از جمله الوهیت در تعارض خواهد بود؛ بنابراین ادعای وهابیت، مبنی بر اینکه مشرکان موحد ربوبی هستند صحیح نیست؛ در نتیجه، قیاس مسلمانان با مشرکان نیز، قیاس منتجی نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: توحید ربوبی مشرکان، ربوبیت، الوهیت، مشرکان عرب، تلازم، توحید ربوبی.

* طلبه سطح چهار جامعه الزهراء (ع)، قم، پژوهشگر نقد وهابیت.

z.hesarak@chmail.ir

** دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف قم؛ دانش‌آموخته سطح چهار مؤسسه بین‌المللی

مطالعات اسلامی، حوزه علمیه قم.

mmh.ziaee@yahoo.com

مقدمه

یکی از مبانی مهم اعتقادی در اسلام، بحث توحید است. وهابیت با ارائه تعریف جدیدی از توحید، آن را به سه قسم توحید الوهی، ربوبی و اسماء و صفات تقسیم کرده‌اند. وهابیت برای زیر سوال بردن ایمان سایر مسلمانان، آنان را با مشرکان زمان جاهلیت قیاس نموده است. آنان برای توفیق هرچه بیشتر در این مسیر، دست به تفسیر آیاتی از قرآن زده‌اند که در آن، مشرکان به ربوبیت و خالقیت پروردگار اقرار نموده‌اند؛ و با استناد به این آیات، پذیرش ربوبیت را برای ورود به دایره ایمان کافی ندانسته و خون و مال و ناموس آنان را بر سایر مسلمانان مباح می‌دانند؛ این در حالی است که پذیرش چنین امری، مستلزم وقوع تعارض‌های جدی در مبانی برگرفته از آیات قرآن کریم است که خود وهابیت نیز، به آن مبانی اذعان دارند. این پژوهش با بررسی مبانی عقلی برآمده از آیات قرآن، سعی در نشان دادن تعارض‌های حاصل از پذیرش این ادعا دارد.

از میان آثاری که به نقد دیدگاه وهابیت در موضوع توحید و شرک پرداخته‌اند، می‌توان به آثاری چون وهابیت و توحید نوشته علی اصغر رضوانی و کتاب الروية الوهابية فی التوحید والشک، نوشته عثمان نابلسی اشاره نمود؛ اما وجه امتیاز این پژوهش نسبت به پژوهش‌های صورت گرفته را می‌توان در جزئی و اختصاصی بودن موضوع دانست و اینکه در نقد ادعاهای وهابیت به آیات قرآن و مبانی عقلی برآمده از آیات قرآن، تأکید دارد.

در این پژوهش، پس از بررسی مفهوم‌شناسی ربوبیت و الوهیت از منظر وهابیت، به تعارض‌های ناشی از پذیرش توحید ربوبی مشرکان پرداخته می‌شود و این تعارض‌ها در سه بخش ذیل، به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. نفی رابطه تلازم میان ربوبیت و الوهیت؛

۲. پذیرش اقرار به منزله ایمان؛

۳. پذیرش اقرار از روی فطرت به منزله ایمان؛

مفهوم‌شناسی الوهیت و ربوبیت از نظر اصطلاحی

مفهوم الوهیت

اله بر وزن فعل به معنای عبادت است و الله، الوهیت و الوهه از آن مشتق شده است.^۱ تآله به معنای تعبد نیز مشتق از اله است^۲ و اصل آن بر وزن فعال، به معنای معبود است.^۳ اگر با ال (الاله) بیاید، اسم الله عزوجل است و اگر بدون ال باشد، (اله) هر چیزی که معبود واقع شود را در برمی‌گیرد؛^۴ البته احتمالات دیگری نیز برای معنای لغوی اله ذکر شده است؛ از جمله، از ریشه أَلِهْ يَأْلُهُ آلِهًا مشتق شده و أَلِهْ نیز در اصل وَلَهْ بوده؛ ولی واو آن به همزه تبدیل شده است که معنای آن می‌شود: «کسی که همه شیدای او بوده و در فراق او بی‌تاب‌اند»؛ یا «کسی که عقل‌ها در شناسایی او حیران و سرگردان است»؛ یا «کسی که ملجاء و پناه همگان است» می‌باشد.^۵ احتمال دیگر این است که اله از ریشه لَاهْ يَلِيهِ (و یا لَاهْ يُلُوهُ)^۶ گرفته شده باشد، که در این صورت، می‌توان آن را به معنای «پوشیده از چشم‌ها» یا «بلندمرتبه» دانست؛^۷ خلاصه، قاطبه اهل لغت و جمع زیادی از مفسرین «اله» را به معنای معبود دانسته‌اند و موارد استعمال آن نیز، غالباً چنین است.^۸

جمع آن الهه به معنای معبودها (بت‌ها) است؛ مانند اصنام و بت‌هایی که معبود مشرکان بودند. علت این نام‌گذاری به دلیل باور مشرکان بر تحقق عبادت برای بت‌ها بوده است؛ چراکه نام‌گذاری، تابع اعتقادات کسی است که نام را انتخاب می‌کند، نه تابع

۱. «ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۲۳»؛ «زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۶».

۲. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳. «زبیدی، مرتضی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۰»؛ «جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۲۳».

۴. «الإله: الله عز و جل، و كل ما اتخذ من دونه معبوداً إلهً عند متخذه، و الجمع إلهة، و الآلهة: الأصنام، سما بذلك لاعتقادهم أن العبادة تحق لها، و أسماؤهم تتبّع اعتقاداتهم لا ما عليه الشيء في نفسه»؛ «ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۷».

۵. «راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ص ۸۳»؛ «مصطفوی، حسن، التحقيق، ج ۱، ص ۱۰۶».

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ص ۸۳.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۲۴۸.

۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۷۰.

حقیقت؛^۱ لذا دلالتی بر اینکه، چیزی در وجود آن بت‌ها باشد که اله و معبود قرار بگیرند، وجود ندارد.

در واقع باید این‌گونه باشد که «معبود باید برای عبادت کننده‌اش، خالق و رازق و مدبر و مقتدر باشد و هرکس چنین صفاتی نداشته باشد، اله نیست»؛^۲ اما برخی به ادله واهی، عنوان اله را برای غیر خدا قرار داده‌اند. عبودیت را می‌توان بدون ربوبیت هم تصور کرد؛ نظیر کسانی که از روی تقلید از آباء خود، معبودانی انتخاب کرده بودند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾.^۳

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی اله، در حقیقت اله معبودی است که دارای صفات خالقیت و رازقیت و تدبیر و قدرت باشد و بدون این اوصاف، عبودیتی حقیقی و واقعی برای او وجود ندارد.

معنای اصطلاحی «اله» از دیدگاه وهابیت

میان دیدگاه وهابیت و شیعه در معنای لغوی اله، اختلافی وجود ندارد. علامه مصباح یزدی در معنای اصطلاحی اله، شأنیت و شایستگی پرستش را دخیل می‌داند.^۴ علامه طباطبایی نیز، الوهیت را به معنای استحقاق عبادت معنا کرده‌اند.^۵ وهابیان نیز در کتاب‌های خودشان اله را معبود حق یا شایسته پرستش معنا کرده‌اند. محمد بن

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۷

۲. «لا يكون إلهاً حتى يكون معبوداً و حتى يكون لعباده خالقاً، و رازقاً، و مدبراً، و عليه مقتدرًا»؛ (ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴).

۳. «پیروی کورکورانه و جاهلانه مخصوص اینان نیست و به همین‌گونه پیش از تو در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه سران خوشگذران و مست و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتدا می‌کنیم»؛ (سوره زخرف، آیه ۲۳).

۴. «می‌توان گفت در «اله» مانند بسیاری از مشتقات، معنای شأنیت و شایستگی، لحاظ شده و از این‌رو، می‌توان آن را به «پرستیدنی» یا «شایسته‌ی پرستش» ترجمه کرد؛ بنابراین، نیازی نیست که در جمله‌ی «لا إله إلا الله» صفت یا متعلقی تقدیر گرفته شود...»؛ (مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۲).

۵. «و ذلك أن الألوهية و هي استحقاق العبادة تتبع الربوبية التي هي تدبير عن ملك»؛ (طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۹۵).

عبدالوهاب در کتاب جواهر المضية، «اله» را معبودی که صلاحیت پرستش داشته باشد؛ معنا کرده است.^۱ ابن عثیمین نیز در شرح کشف الشبهات، اله را معبود حق معنا کرده است.^۲

مفهوم ربوبیت

ربوبیت (از ریشه رب) به معنای مالک، سید و صاحب است^۳ و تنها بر الله تعالی اطلاق می‌شود و در مورد غیر خداوند، همراه با اضافه می‌آید؛^۴ مانند "رب الابل" که در میان عرب، مورد استعمال قرار می‌گرفت. برخی معنای تربیت (رب ی) نیز، برای آن ذکر کرده‌اند.^۵ برخی در تعریف اصطلاحی، معنای معبود را نیز جزو معانی رب ذکر کرده‌اند^۶ که حکایت از اتحاد مصداقی رب و اله دارد.

در حقیقت، رب همان مالکی است که توانایی تصرف دارد؛ هرچند برخی معنای مدبر را هم در کنار تربیت برای رب آورده‌اند،^۷ ولی این معنای تطابقی با رب ندارد؛ به نظر می‌رسد، این دو ملازم یکدیگر هستند؛ به این صورت که لازمه تدبیر، تربیت است.

وهابیت، توحید ربوبیت را به اقرار بر رب و مالک و خالق و رازق و محیی و ممیت و نافع و ضار بودن الله تعالی، می‌داند و این همان توحیدی است که مشرکان، به آن اقرار داشتند.^۸

۱. «والإله هو: المعبود الذي لا تصلح العبادة إلا له، وهو الله وحده»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضية، ج ۱، ص ۳۹).

۲. «أن معنى لا إله إلا الله، لا معبود حق إلا الله»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح کشف الشبهات و یلیه شرح الاصول الستة، ج ۱، ص ۳۱).

۳. «زیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۴»؛ «ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹».

۴. «ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹»؛ «شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۱، ص ۲۵»؛ «قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۴۲».

۵. «الربُّ في الأصل: التربية، و هو إنشاء الشيء حالا فحالا إلى حدِّ التمام»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۶).

۶. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۱، ص ۲۵.

۷. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۵۰.

۸. نابلسی، عثمان مصطفی، الروية الوهابية، ص ۱۹.

هرچند رب با «ال» و به صورت مطلق، اسمی از اسامی خداوند متعال می باشد، ولی در زمان جاهلیت و پیش از اسلام، بر پادشاهان اطلاق شده است: «قد قالوه فی الجاهلیة للملک».^۱ در زمان پیش از اسلام، هم برای خدایان و هم برای بزرگان واژه رب به کار رفته است که شعرهای عربی بر کتیبه ها و کاربرد این واژه در آنها، شاهد این مدعاست.^۲

وهابیت، توحید ربوبیت را به اقرار بر رب و مالک و خالق و رازق و محیی و ممیت و نافع و ضار بودن الله تعالی، می داند؛ در واقع این همان توحیدی است که مشرکان به آن اقرار داشتند.^۳ سخنان بزرگان وهابیت را می توان به عنوان موید این دیدگاه برشمرد؛ افرادی چون سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، رب را در اصطلاح به رب کل الشئ، مالک، خالق و رازق معنا کرده اند.^۴

توحید ربوبی مشرکان از منظر وهابیت با توجه به آیات

وهابیت با استناد به آیات قرآن کریم، مشرکان زمان پیامبر ﷺ را موحد در ربوبیت می داند و علت مباح دانستن خون و مال و ناموس^۵ آنان را، مشرک بودن در الوهیت تبیین می کند.^۶

۱. «قد قالوه فی الجاهلیة للملک»؛ (جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹).

۲. آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن، ص ۲۱۵.

۳. نابلسی، عثمان مصطفی، الرویة الوهابیة، ص ۱۹.

۴. «الإقرار بأن الله تعالى رب كل شيء ومالکة وخالقه ورازقه، وأنه المحیی الممیت النافع الضار المتفرد بإجابة الدعاء عند الاضطراب، الذي له الأمر كله، وبيده الخير كله، القادر على ما يشاء، ليس له في ذلك شريك، ويدخل في ذلك الإيمان بالقدر، وهذا التوحيد لا يكفي العبد في حصول الإسلام، بل لا بد أن يأتي مع ذلك بلازمه من توحيد الإلهية»؛ (ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبدالله، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۱۷).

۵. «يقول -رحمه الله تعالى- إن هؤلاء المشركين الذين بعث فيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم يقولون بأن الله وحده هو الخالق، وأنه هو الذي خلق السماوات والأرض، وأنه هو الذي خلقهم، وأنه هو المدبر للأمور كما ذكر الله عنهم في آيات عديدة من القرآن الكريم قال الله تعالى: ﴿ولئن سألتهم من خلق السماوات والأرض ليقولن خلقهن العزيز العليم﴾؛ وقوله تعالى: ﴿ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله﴾. والآيات في هذا المعنى كثيرة»؛ (ابن عثيمين، محمد بن صالح، كشف الشبهات وبيده شرح الاصول الستة، ج ۱، ص ۲۲).

۶. «وعرفت أن إقرارهم بتوحيد الربوبية لم يدخلهم في الإسلام، وأن قصدهم الملائكة، والأنبياء، والأولياء، يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله بذلك هو الذي أحل دماءهم وأموالهم، عرفت حينئذ التوحيد الذي دعت إليه الرسل وأبى عن الإقرار به المشركون»؛ (ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، ج ۱، ص ۷).

۷. «أن المشركين قد أقروا بالربوبية، وأن الله سبحانه وتعالى هو رب كل شيء، وخالقه ومالکة»؛ (غنيمة، احمد بن عبدالله، الدلائل القرآنية على توحيد الربوبية، ص ۹۲)؛ «لأن العرب أئذين بعث لهم الرسول (ص) كانوا مقرين بالربوبية مؤمنين بها و

آثار پذیرش توحید ربوبی مشرکان

باید اشاره نمود که پذیرش توحید ربوبی مشرکان، مستلزم آثاری است که منجر به تعارض با آیات قرآن و حتی با مبانی مورد پذیرش وهابیت خواهد بود.

۱. نفی تلازم میان ربوبیت و الوهیت

اولین و مبنایی ترین اثر را می توان، انکار عملی رابطه تکوینی تلازم میان ربوبیت و الوهیت دانست؛ در میان وهابیان، ابن عثیمین، رابطه عقلی تلازم میان ربوبیت و الوهیت را تبیین و تقریر نموده است؛^۱ اما همچنان جای تعجب است که با وجود پذیرش تلازم میان ایمان (اقرار) به ربوبیت و ایمان (اقرار) به الوهیت، به لوازم آن یعنی استلزام نفی الوهیت، حاصل از نفی ربوبیت پایبند نبوده و مشرکانی را که الوهیت خداوند را نپذیرفته اند، موحد ربوبی می شمارد!^۲

دیدگاه قرآن کریم در مورد رابطه تلازم میان ربوبیت و الوهیت

آنچه می توان از آیات قرآن کریم برداشت کرد، این است که این آیات، گاهی درصدد تبیین رابطه تلازم میان اله و رب هستند و با اثبات ربوبیت (ملزوم)، به اثبات الوهیت (لازم) می پردازند؛ دسته ای دیگر، آیاتی هستند که با نفی الوهیت (لازم)، درصدد نفی ربوبیت (ملزوم) مورد ادعای مشرکان هستند.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدَبُّ

كذا سائر الأمم التي بعث لهم الأنبياء، ولذا كان كلهم مجمعين على الدعوة إلى التوحيد العبادة لا الربوبية، وهذا بين ظاهر لكل من سير سيرهم و قراء القرآن؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتح ذی الجلال و الاكرام بشرح بلوغ المرام، ج ۶، ص ۴۸۶)؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۶۱).

۱. «كما ذكر الله عنهم في آيات عديدة من القرآن الكريم قال الله تعالى: ﴿وَلَن سألهم من خلق السماوات والأرض ليقولن خلقهن العزيز العليم﴾ وقوله تعالى ﴿وَلَن سألهم من خلقهم ليقولن الله﴾ والآيات في هذا المعنى كثيرة، لكن هذا لا ينفعهم؛ لأن هذا إقرار بالربوبية فقط، ولا ينفع الإقرار بالربوبية حتى يكون معه الإقرار بالألوهية وعبادة الله وحده. واعلم أن الإقرار بالربوبية يستلزم الإقرار بالألوهية، وأن الإقرار بالألوهية متضمن الإقرار بالربوبية»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، كشف الشبهات وبيده شرح الاصول الستة، ج ۱، ص ۲۲).

۲. «و إذا كان التوحيد الربوبية يستلزم التوحيد الالهية، والمشركون لم يوحدا في الالهية، فهذا يدل على أنهم لم يوحدا في الربوبية؛ لأن إنتفاء اللازم يدل على إنتفاء الملزوم... فقول الشيخ بن عثيمين يدل على أن إقرار المشركين لم يكن إقراراً حقيقياً، وإلا لأقروا بالألوهية، وهذا يخالف ما ذهبوا اليه»؛ (محمد عثمان نابلسی، الرؤية الوهابية للتوحيد و اقسامه، ص ۴۰).

الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۱

در آیه فوق، ابتدا رب را کسی معرفی می‌کند که آسمان و زمین را خلق کرده و آن را تدبیر می‌کند.

خداوند متعال، ابتدا رب را برای مشرکان تبیین می‌کند و آن را دارای دو شرط خلق و تدبیر می‌داند و سپس، بعد از تبیین حقیقت ربوبیت، توحید الوهیت را نتیجه می‌گیرد.

این آیه، دارای یک جمله شرطیه مقدر است. در عبارت قبل، بعد از اینکه، ربوبیت را برای الله اثبات می‌کند و آن را دارای دو ویژگی خلق و تدبیر می‌داند؛ عبودیت او را نتیجه می‌گیرد؛ فاء در «فاعبدوا» فاء جزاء است و رابط جمله، جواب شرط مقدر است؛^۲ بنابراین عبارت «فاعبدوه» برای «ذلکم الله ربکم» نتیجه است.^۳

«فاعبدوه» نتیجه دو قیاس شرطی است که نتیجه قیاس اول، مقدمه‌ای برای قیاس دیگر خواهد بود؛ این قیاس مقدمه محذوفه دارد که به آن، قیاس خفی می‌گویند.^۴

- رب شما کسی است که خلق و تدبیر می‌کند؛

- خالق آسمان و زمین و مدبر آن، الله است؛

- رب شما الله است؛ «ذلکم الله ربکم»؛

- هرگاه کسی رب باشد، پس باید عبادت شود؛

- رب شما الله است؛ «ذلکم الله ربکم»؛

نتیجه قیاس «فاعبدوه»

در آیات سوره مریم و آل عمران و سوره زخرف (در هر سه سوره) یک عبارت با اندکی اختلاف ذکر شده است:

۱. «به راستی پروردگارتان خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش زمان آفرید. سپس بر عرش (تدبیر) چیره شد، حال آنکه کار (آفرینش) را تدبیر می‌کند. هیچ شفاعت‌گری جز او- مگر پس از اذنش- نیست. این خدا، پروردگار شماست. پس او را بپرستید. آیا پس (از این هم)، متذکر نمی‌شوید؟»؛ (سوره یونس، آیه ۳).

۲. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۱.

۴. طوسی، نصیرالدین الحلی، الجوهر النضید، ص ۱۰۰.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱؛

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲؛

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳؛

در این آیات نیز، ابتدا ربوبیت را برای الله اثبات می‌کند و سپس، امر به عبودیت می‌کند. نقش ترکیبی فَأَعْبُدُوا در عبارت آیه محلا مجزوم جواب شرط مقدر است؛^۴ یعنی اگر به ربوبیت او اقرار دارید پس او را عبادت کنید؛^۵ در واقع همان قیاسی را که قبلا اشاره کردیم دوباره تکرار می‌شود؛ در این آیه نیز، مقدمه اول محذوف است و از اثبات ملزوم (ربوبیت)، اثبات لازم (الوہیت) نتیجه گرفته شده است.

۲. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوا وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾^۶.

در آیه ۱۰۲ سوره مبارکه انعام، الفاظ «رب و اله و خالق» به کار رفته است. نقش جمله «لا إله إلا هو» خبر سوم «ذلکم» و محلا مرفوع است؛ و جمله «اعبدوه» جواب شرط مقدر است؛ یعنی اگر این‌ها صفات خداوند است، پس او را عبادت کنید.^۷

در آیات قبل از این آیه، اشاره به خالق بودن الله می‌کند؛ در حقیقت، معنای آیه این است: همانا کسی که همه اشیاء را خلق کرد و شما به او مشرک شدید، او الله تعالی، رب شماس است.^۸

توحید در خالقیّت خداوند، مستلزم توحید در مالکیّت اوست و توحید در مالکیّت و خالقیّت مستلزم توحید در رازقیّت خواهد بود؛ بنابراین هنگامی که این حقایق سه‌گانه

۱. «و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماس است، پس او را بپرستید. این است راه راست»؛ (سوره مریم، آیه ۳۶).

۲. «در حقیقت، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماس است. پس او را بپرستید؛ این است راه راست»؛ (سوره زخرف، آیه ۶۴).

۳. «در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماس است؛ پس او را بپرستید که راه راست این است»؛ (سوره آل عمران، آیه ۵۱).

۴. صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

۵. همان

۶. «این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است»؛ (سوره انعام، آیه ۱۰۲).

۷. «و جمله «لا إله إلا هو» فی محلّ رفع خبر ثالث للإشارة (ذلکم). و جمله «اعبدوه» جواب شرط مقدر أي إن کانت هذه صفات الله فأعبدوه»؛ (صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۷، ص ۲۴۰).

۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر تفسیر القرآن العظیم، ذیل آیه.

«خلق و ملک و رزق»، مقرر شوند، تقرر ربوبیت برای الله سبحانه ضروری و حتمی است؛^۱ پس به این دلیل که خصوصیات ربوبیت، تنها برای اوست (توحید در ربوبیت)، توحید در الوهیت نیز به او اختصاص دارد.^۲

بنابراین تقریر استدلال فوق چنین خواهد بود:

هرگاه کسی خالق و رازق و مالک باشد، رب خواهد بود. الله خالق و رازق و مالک شماسست؛ بنابراین الله رب شماسست.

اگر کسی رب باشد، پس باید عبادت شود. الله رب شماسست؛ پس او را عبادت کنید. برخی از آیات که در آنها عبارت «فَأَنى تَوْفَكُون» و «فَأَنى تَصْرَفُون» و «فَأَنى يَوْفَكُون» به کار رفته است، در غالب موارد، مخاطبشان مشرکان می باشند.^۳

«وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنى يَوْفَكُون»^۴ و «وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنى يَوْفَكُون»^۵.

تَوْفَكُون از افک به معنای دروغ است. افک چیزی است که از حقیقتش برگردانده شده باشد. این معنی جامع تمام معانی است. افک در قرآن کریم، به معنی ساخته، دروغ و برگرداندن به کار رفته است، و معنای اصطلاحی آن می شود: «چرا از حق روی گردان می - شوید». قرآن کریم در این عبارت، مشرکانی را که به ربوبیت خداوند اعتراف می کنند، مورد عتاب قرار می دهد که چگونه از حق، روی گردان می شوید و به پرستش بت ها روی می آورید؟^۶

۱. «إن تقرر الله سبحانه بالخلق، يفرده سبحانه بالملك. و المتفرد بالخلق و الملك يتفرد كذلك بالرزق. فهو خالق خلقه و مالکهم، فهو كذلك يرزقهم من ملكه الذي ليس لأحد شرك فيه. فكل ما يقتاته الخلق و كل ما يستمتعون به فإنما هو من هذا الملك الخالص لله ... فإذا تقرر هذه الحقائق ... الخلق و الملك و الرزق ... تقرر معها - ضرورة و حتما - أن تكون الربوبية له سبحانه»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۱).

۲. همان

۳. «طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۶۵»؛ «همان، ج ۸، ص ۴۵۷».

۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۱

۵. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنان را خلق کرده؟ مسلماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه از حقیقت [بازگردانیده می شوند؟]»؛ (سوره زخرف، آیه ۸۷).

۶. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۷. «فقل أفلا تتقون يعني إذا كنتم ترون بهذا أفلا تتقون الله الذي أقررتم له بتمام الملك وتمام التدبير وأنه وحده الخالق

می‌توان بیان کرد این آیات نیز، به نحوی، به وجود رابطۀ عقلانی میان رب و معبود اشاره دارد و اگر مشرکان، خداوند را رب و مالک حقیقی می‌دانستند، می‌بایست به لوازم عبودیت چنین معبودی ملتزم می‌شدند؛ در حالی که چنین اقدامی نکرده و بت‌هایی را جایگزین پرستش خداوند قرار دادند.

۲. پذیرش اقرار به جای ایمان

یکی دیگر از تعارض‌های حاصل از پذیرش توحید ربوبی مشرکان، پذیرش اقرار مشرکان به ربوبیت، به منزله ایمان آنان به ربوبیت است.^۱ وهابیت در تبیین آیه «وَمِنَ النَّاسِ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^۲ اقرار را به دو نوع زبانی و قلبی تقسیم می‌کند. شرط تحقق ایمان را نیز، اجتماع این دو می‌داند و اقرار زبانی را به‌تنهایی در ثبوت ایمان کافی نمی‌داند؛^۳ در حالی که علی‌رغم اقرار زبانی مشرکان بر پذیرش توحید ربوبی، آن را منزله ایمان به ربوبیت تلقی نموده‌اند^۴ و حال اینکه، به تصریح آیات و قول شیوخ وهابی، اقرار مشرکان دال بر ایمان قلبی ایشان نیست.^۵ این تعارضی است که برخی از وهابی‌ها،

الرازق المالك للسمع والأبصار، المخرج للحی من المیت، وللمیت من الحی المدبر لجميع الأمور، وهذا الاستفهام للتوبيخ والإلزام، أي أنكم إذا أقرتم بذلك لزمكم أن تتقوا الله وتعبده وحده لا شريك له؛ (ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات و يليه شرح الاصول الستة، ج ۱، ص ۲۳).

۱. «ذكر المؤلف -رحمه الله- كيف نرد المتشابه إلى المحكم أن المشركين كانوا مقرون بتوحيد الربوبية ويؤمنون بذلك إيماناً لا شك فيه عندهم ولكنهم يعبدون الملائكة وغيرهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله ومع هذا كانوا مشركين استباح النبي صلى الله عليه وسلم دماءهم وأموالهم»؛ (همان، ج ۱، ص ۵۷).

۲. سوره بقره، آیه ۸

۳. «وَمِنَ النَّاسِ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ». لأن الإقرار باللسان لا يكفي حتى يجتمع معه الإقرار، بالقلب لا بد من اجتماعهما، مشركي العرب الذين بُعث فيهم النبي - صلى الله عليه وسلم - ليحدد لهم ما اندرس من ملة إبراهيم عليه السلام أنهم مقرون، مقرون جمع مقر وهو اسم فاعل من أَقَرَّ يَقَرُّ فَهُوَ مُقَرٌّ، والإقرار إثبات الشيء، وقد يكون ذلك إثباتاً بالقلب وإما باللسان وإما بهما، الإقرار قد يكون باللسان وقد يكون بالقلب وقد يكون بهما، والتوحيد لا يكفي فيه إقرار القلب دون اللسان، ولا إقرار اللسان دون القلب، بل لا بد من اجتماع النوعين، إقراراً باللسان وإقراراً بالقلب، ولذلك أجمع السلف على أن الإيمان اعتقاد بالقلب وقول باللسان وعمل بالجوارح والأركان»؛ (حازمی، احمد بن عمر، شرح كشف الشبهات، ج ۵، ص ۵).

۴. «ذكر المؤلف -رحمه الله- كيف نرد المتشابه إلى المحكم أن المشركين كانوا مقرون بتوحيد الربوبية ويؤمنون بذلك إيماناً لا شك فيه عندهم ولكنهم يعبدون الملائكة وغيرهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله ومع هذا كانوا مشركين استباح النبي صلى الله عليه وسلم دماءهم وأموالهم»؛ (ابن عثيمين، محمد بن صالح، شرح كشف الشبهات و يليه شرح الاصول الستة، ج ۱، ص ۵۷).

۵. همان.

درصد رفع آن برآمده‌اند و توجیه می‌کنند که ایمان مشرکان به ربوبیت، ایمان کاملی نبوده است؛ لذا اشکال، همچنان به قوت خود باقی است.^۱

۳. پذیرش فطری بودن اقرار به توحید ربوبی و عدم فطری بودن توحید الوهی

برخی از وهابی‌ها برای رفع تعارض در توحید ربوبی و شرک الوهی مشرکان، سخن از فطری بودن ربوبیت به میان آورده‌اند.^۲ ایشان اقرار به ربوبیت را امری فطری تبیین می‌کنند که خداوند در نهاد آدمی به ودیعه قرار داده است؛ از این رو، اقرار به ربوبیت از جانب مشرکان، منجر به خروج آنها از کفر و ورودشان به دایره ایمان نخواهد شد؛ بلکه این اقرار، امری برآمده از فطرت است و در تمام خلایق موجود است.

یکی از دلائل فطری بودن ربوبیت از منظر وهابیت این است که هیچ‌یک از رسولان، در ابتدای دعوت خویش، مردم را دعوت به ربوبیت نکرده‌اند؛^۳ چنان‌که خدای متعال هدف از بعثت انبیاء را، دعوت به الوهیت بیان می‌دارد.^۴ اگر ربوبیت امری مستقر در فطرت نبود، سزاوار بود مردم در پاسخ رسولان بیان می‌کردند که چگونه ما را امر به پرستش خدایی می‌کنید که ما نسبت به او شناختی نداریم؟^۵

۱. «ولیس المراد من قول العلماء أن الكفار مشركي العرب مقرون بتوحيد الربوبية أنهم أتوا به على وجه الكمال، هذا لم يقل به أحد من أهل العلم، لأنه قد يرد نحن نقول: توحيد الربوبية يستلزم توحيد الإلهية وهذا حق، وتوحيد الألوهية يتضمن توحيد الربوبية، إذا أقروا بأفعاله جل وعلا ثم انتفى أن يعبدوا الله تعالى وحده وأن يكفروا بما يعبد من دون الله، فحينئذ هل يكون طعنًا في وجود توحيد الربوبية؟ الجواب: لا، لماذا؟»؛ (همان).

۲. «هذا فيه بيان أن الإقرار بتوحيد الربوبية لا ينقل الإنسان من الكفر إلى الإيمان، إذ أن الإقرار بتوحيد الربوبية أمر فطر الله سبحانه وتعالى عليه الخلاق، فكل الخلق يقرون بأن الله هو المالك، وأنه هو الخالق، وأنه هو المدبر، وأنه هو الرزاق، وإنما اختلف الخلق، وتشعبت طرقهم، وتباينت مذاهبهم؛ في صرف العبادة لله سبحانه وتعالى»؛ (مصلح، خالد بن عبدالله، شرح كشف الشبهات، ج ۳، ص ۲).

۳. «أنه ليس في الرُّسُل مَنْ قَالَ أَوَّلَ مَا دَعَا قَوْمَهُ: إِنَّكُمْ مَأْمُورُونَ بِطَلَبِ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَانظُرُوا وَاسْتَدِلُّوا حَتَّى تَعْرِفُوهُ. فَلَمْ يُكَلِّفُوا أَوَّلًا بِنَفْسِ الْمَعْرِفَةِ وَلَا بِالْأَدِلَّةِ الْمُؤَصِّلَةِ إِلَى الْمَعْرِفَةِ إِذْ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ تَعْرِفُهُ وَتَقَرُّ بِهِ وَكُلُّ فِطْرَتِهِ»؛ (غنيمان، احمد بن عبدالله، الدلائل القرآنية على توحيد الربوبية، ص ۴۳)؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۶، ص ۳۳۸).

۴. «ولقد بعثنا في كل أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»؛ (سوره نحل، آیه ۳۶).

۵. «إن الرسل إبتدووا دعوتهم لأقوامهم بتوحيد الوهية و العبادة و لم يدعواهم إلى توحيد الربوبية مما يبين أن إقرارهم به مستقر في نفوسهم، ولو لم يكن كذلك لقالوا لرسلمهم: نحن لا نعرفه أصلا فكيف يأمرنا»؛ (غنيمان، احمد بن عبدالله، الدلائل القرآنية على توحيد الربوبية، ص ۴۳).

فطری بودن ربوبیت، مستلزم فطری بودن الوهیت است

قبل از پذیرش فطری بودن معرفت به خالق و توحید ربوبی، لازم می‌آید، تلازم میان ربوبیت و الوهیت را پذیرفته باشیم؛ در غیر این صورت، اگر پرستش رب، امری فطری در نهاد آدمی نباشد، سزاوار بود این سوال از جانب مخاطبان پیامبر ﷺ مطرح شود که چرا باید خدایی را که رب ماست، پرستش و اطاعت کنیم؟ اما این سوال هیچ‌گاه از جانب مشرکان مطرح نشد؛ بلکه ضرورتاً باید پذیرفت، عبادت الهی که رب است، امری فطری است.

از این‌رو، علاوه بر ربوبیت و الوهیت، تلازم میان آن دو نیز، فطری انسان است؛ مانند «شکر منعم» که امری فطری است و انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او نعمتی را ارزانی می‌دارد، سپاس‌گزار است و این سپاس‌گزاری را کسی از قبل به او آموزش نداده است؛ بلکه می‌بایست انسان، ابتدا منعم را بشناسد و نعمت او را درک کند؛ سپس با توجه به تلازم میان منعم و سپاس از او، سپاس‌گزاری کند.

فطری بودن به منزله ایمان نیست

همچنین، پاسخ دیگری که باید به آن اشاره نمود این است که در آیات قرآن کریم، فطری بودن شناخت رب و خالق، به منزله ایمان به او نیست؛ چنانکه در این آیات، در حالات اضطرار، انسان را با ارجاع به فطرت خویش، مدرک حقیقت غایی و کمال حقیقی می‌داند؛ اما این درک و اقرار به آن، منجر به تحول بنیادین در وجود آدمی و ایمان حقیقی به خدا نمی‌گردد.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾.^۱

و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را در حالی که به‌سوی او بازگشت‌کننده است می‌خواند؛ سپس، چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن مصیبتی را که در رفع آن پیش‌تر به درگاه او دعا می‌کرد، فراموش می‌نماید و برای خدا همتیانی قرار می‌دهد تا خود و دیگران را، از راه او گمراه گرداند. بگو: به کفرت، اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی.

۱. سوره زمر، آیه ۸.

فطری بودن در آیات قرآن، به تمام معارف دین اطلاق شده است

وهابیت برای اثبات فطری بودن ربوبیت خداوند متعال، به‌دسته‌ای از آیات اشاره می‌کنند که این آیات، بیانگر تمام آنچه خداوند متعال از فطرت و امور فطری مدنظر داشته نمی‌باشد؛ بلکه معارف اصلی دین از جمله توحید (ربوبی و الوهی) و معاد و دیگر حقایق دینی، در سرشت انسان نهاده شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم، با تعبیر مختلفی به‌وجود فطرت حق جو در ضمیر آدمی اشاره می‌کند. این مسئله که معارف اصلی دین، یعنی توحید و معاد و دیگر حقایق دینی در سرشت انسان نهاده شده، با هفت گروه از آیات قرآن قابل استدلال و اثبات است؛ گرچه با فحص بالغ، اطلاع بر بیش از این تعداد نیز، بعید نیست.

بخشی از آیات قرآن نه‌تنها توحید ربوبی را فطری انسان‌ها می‌داند، بلکه اصل دین را که همان اسلام است، فطری بشر می‌شمارد.

دین مجموعه عقاید، اخلاق و احکام است. یعنی یک سلسله معارف علمی و عملی را که مجموعه اعتقاد به هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدهاست، دین می‌نامند. این دین، نزد خدای سبحان همان اسلام و انقیاد همه‌جانبه انسان، در ساحت هدایت حق متعال است و این دین، فطری انسان است.

چون فطرت تغییرناپذیر است، خطوط و اصول کلی دین نیز، تغییرناپذیر است. یعنی دین نه‌تنها گذشته‌ای طولانی را پشت‌سر گذاشته است، بدون آنکه در آن تغییری راه پیدا کند، در آینده نیز تغییر نمی‌پذیرد.

پیمودن راه فطرت در حال «ضراء» و احساس خطر، آسان‌تر است؛ لذا قرآن، حالت خطر را مبسوطاً مطرح می‌کند و می‌گوید: شما در حال خطر متوجه خدا می‌شوید؛ در حال خطر به مبدئی تکیه می‌کنید که تمام علل و اسباب را بتواند مهار کند، و خود هرگز در معرض زوال نباشد.^۱

۱. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۱۱.

﴿إِذَا رَكبُوا فِي الْفُلْكَ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۱
 ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْتُمْ وَكَانَ
 الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^۲.

از این آیه استفاده می‌شود که اعتقاد به خداوند در متن فطرت انسان‌ها قرار داده شده و چون با کوتاه شدن دستشان از علل مادی، پرده غفلت کنار می‌رود، معبود فطری خود را مشاهده کرده و از او کمک می‌طلبند. مشرک که توحید الوهی را انکار می‌کند، در موقع خطر، موخّذ خواهد شد.

این نحو گرایش، توحیدی مجازی نیست؛ بلکه توحید ناب و اعتقاد خالص است؛ هرچند مقطعی و موسمی است. اینها که در مقام انکار ربوبیت مبدأ هستند، وقتی سوار کشتی شدند، علل و اسباب ظاهری و نیز امور وهمی و قراردادی و اعتباری از اینها منقطع می‌شود؛ نه مسئله انساب در کار است و نه اسباب؛ لذا در آن حال، خدا را خالصانه می‌خوانند؛ نه اینکه فقط به‌سوی خدا گرایش صوری داشته باشند و در عمق روح آنها طلب نباشد؛ بلکه خالصانه خدا را می‌خوانند؛ بنابراین، از این آیه استفاده می‌شود، هم اصل اعتقاد به خدا، هم خضوع در برابر ربوبیت رب العالمین که به‌صورت دین ظهور می‌کند، فطری انسان‌هاست.^۳

نتیجه

حاصل پذیرش توحید ربوبی مشرکان، منجر به وقوع تعارض‌های جدی با سایر آیات قرآن و مبانی عقلی می‌شود که خود علماء وهابی، به آن اذعان دارند.

در این پژوهش، تعارض‌های اساسی در پذیرش توحید ربوبی مشرکان مورد بررسی قرار گرفت. یکی از این مبانی را می‌توان، رابطه تلازم میان توحید ربوبی و توحید الوهی دانست که با توجه به تحلیل آیات قرآن، قابل استنتاج است و در صورت پذیرش توحید

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۷.

۳. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۲۶.

ربوبی مشرکان، در عین شرک الوهی آنها، مورد نقض قرار خواهد گرفت. همچنین مبنای دیگری که مورد خدشه قرار می‌گیرد، پذیرش اقرار به منزله ایمان است. آیاتی که وهابیت برای توحید ربوبی مشرکان به آن استناد می‌کنند، از نظر خود علماء وهابیت، شامل اقرار لسانی مشرکان به ربوبیت می‌شود؛ در حالی که اقرار لسانی در وقوع ایمان کافی نیست؛ بلکه اقرار قلبی نیز لازم است.

برخی از علماء وهابیت با اذعان بر رابطه تلازم میان ربوبیت و الوهیت، برای توجیه توحید ربوبی مشرکان در عین شرک الوهی آنها، اقرار به توحید ربوبی را، امری برآمده از فطرت تفسیر نموده‌اند؛ اما این تفسیر هم گره‌گشای این مشکل نخواهد بود؛ زیرا با توجه به پژوهش صورت گرفته، نهادینه بودن امری در فطرت و ضمیر آدمی، مستلزم ایمان فرد به آن امر نمی‌گردد؛ بلکه انسان با اختیار خود، دست به انتخاب حقیقت می‌زند. چنانچه آیات قرآن، چنین مطلبی را به‌نحو واضح و روشنی بیان نموده است. ثانیاً، امور فطری، شامل ربوبیت و الوهیت و مجموعه معارفی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است و انحصار آن در ربوبیت امری نادرست است؛ ثالثاً، اگر ربوبیت را امری فطری لحاظ کنیم، مستلزم این است که لوازم آن یعنی الوهیت و رابطه تلازم میان الوهیت و ربوبیت را نیز امری فطری لحاظ کرده باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. آرتور جفری، **واژه های دخیل در قرآن**، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۴. ازهری، محمدبن احمد، **تهذیب اللغة**، تهران: دار الصادق (ع) للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ش.
۵. جوادى آملی، عبدالله، **فطرت در قرآن**، قم: اسراء، ۱۳۹۷ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۷. حازمی، ابو عبدالله، **شرح کشف الشبهات**، <http://lib.efatwa.ir>
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. رشید رضا، محمد، **تفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. زبیدی، مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله، **تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید**، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۲. ابن عبدالوهاب، محمد، **الجواهر المضية**، ریاض: دار العاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. مصلح، خالد بن عبدالله، **شرح کشف الشبهات**، <http://lib.efatwa.ir>
۱۴. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵. صافی، محمود، **الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**، دمشق: دار الرشید، سوریه، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الکبیر تفسیر القرآن العظیم**، اردن: دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی، نصیرالدین، **الجواهر النضید**، قم: انتشارات بیدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.

۲۱. غنيمان، احمد بن عبدالله، **الدلائل القرآنية على توحيد الربوبية**، عربستان: مجلة الدراسات العقديّة، بی تا.
۲۲. قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۵۳ش.
۲۳. قطب، سید، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
۲۴. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح كشف الشبهات وبلية شرح الأصول الستة**، ریاض: دارالثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۵. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **فتح ذی الجلال و الاکرام بشرح بلوغ المرام**، قاهرة: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، چاپ اول ۱۴۲۷ق.
۲۶. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، عربستان، دار الوطن، دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۲۷. ابن عبدالوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ش.
۲۹. مصطفوی، حسن، **التحقیق: تحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۳۰. نابلسی، عثمان مصطفی، **الرویه الوهابیه للتوحید و اقسامه**، عمان: دارالنورالمبین للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۲۰۱۷م.